[مقدمه (بررسی کوتاه نظریه ترتّب) 2](#_Toc379286935)

[نظریه خطابات قانونیه (دیدگاه حضرت امام(رحمةالله­علیه)) 2](#_Toc379286936)

[تفاوت نظریه ترتّب با دیدگاه خطابات قانونیه 3](#_Toc379286937)

[مقدمات نظریه خطابات قانونیه 4](#_Toc379286938)

[مقدمه اوّل (تعلق اوامر به طبایع، نه به خصوصیات فردیه آن طبیعت): 4](#_Toc379286939)

[مقدمه دوم (بیا تفاوت اطلاق و عموم) 5](#_Toc379286940)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه (بررسی کوتاه نظریه ترتّب)

بحث ما این بود که آیا در جایی که دو واجب مضیق تزاحم پیدا می­کنند، آیا مکلف با ترک اهم نسبت به امر مهم وظیفه­ای دارد یا خیر؟ و گفته شد بحث مذکور جزو مباحث مهم، پرکاربرد و مورد ابتلای انسان در تکالیف فردی و اجتماعی است. حال پاسخ این سؤال چیست و در جایی که یک تکلیف اهم است و تکلیف مهم در رتبه بعدی قرار دارد، چه باید کرد؟!

گفتیم عده­ای معتقدند که آن تکلیف مهم امر ندارد و کنار گذاشته می­شود، ولی نظر اکثر اصولیون این است که در فرض ترک اهم، باز هم نمی­توان امر مهم را کنار گذاشت و تکلیف به مهم سر جای خود محفوظ است. حال سؤال این است که برای تصحیح تکلیف مهم در فرض ترک اهم چه باید کرد؟

گفته شد که برای این کار چند راه حل وجود دارد که یکی از این راه­ها قبول ترتّب بود، ترتّب می‌گوید که در اینجا دو تا امر وجود دارد، منتها امرها، عرضی نیستند، بلکه طولی­اند، ترتّب می‌گوید: برو اهم را انجام بده، اگر انجام ندادی، باید مهم را انجام دهی؛ و موارد دیگری مانند تزاحم دو امر صلّ و تطهیر مسجد و یا امر تبلیغ و درس خواند، از همین قبیل­اند.

نظریه ترتّب نیز از کلمات بزرگانی مانند مرحوم میرزا(رحمة­الله­علیه) و مرحوم فشارکی(رحمة­الله­علیه) استفاده می­شود و بعضی از بزرگان دیگر مانند مرحوم میرزای نائینی(رحمة­الله­علیه) و مرحوم آیت الله تبریزی(رحمة­الله­علیه) آن را تقریر کرده­اند، البته مرحوم نائینی(رحمة­الله­علیه)، مرحوم آقا ضیاء اصفهانی(رحمة­الله­علیه) و مرحوم آیت الله حائری(رحمة­الله­علیه) نیز تقریرهای دیگری را مطرح کرده­اند که ما از ذکر آن صرف­نظر می­کنیم. مهم­ترین و رساترین نظریه ترتّب هم همین نظریه‌ای بود که در جلسات گذشته مطرح شد.

## نظریه خطابات قانونیه (دیدگاه حضرت امام(رحمة­الله­علیه))

امّا غیر از روش ترتّب، شیوه دیگری به نام نظریه خطابات قانونیه یا قانونیت خطابات شرع، برای حل مشکل تزاحم نیز وجود دارد که مبتکر آن حضرت امام رضوان الله تعالی علیه می­باشند و اگر بگوییم برای حضرت امام(رحمة­الله­علیه) مثلاً پانزده دیدگاه نو در اصول ثبت شده است، می­توان گفت که یکی از نوترین و ابتکاری‌ترین این دیدگاه­ها، همین نظریه خطابات قانونیه است که در کتاب شریف تهذیب اصول در ذیل مبحث ترتب آمده است که حدود 20، 30 صفحه به این مبحث اختصاص داده شده است و دو دهه نیز بحث مذکور مورد مناقشه بسیاری از اصولیون قرار گرفته است. البته مرحوم آیت الله خویی(رحمة­الله­علیه) و مرحوم شهید صدر(رحمة­الله­علیه) متعرض این نظریه نشده­اند، ولی در رتبۀ بعد از این بزرگواران، دو استاد بزرگوار ما، مرحوم آیت الله تبریزی(رحمة­الله­علیه) و آیت الله وحید(حفظه­الله) این نظریۀ را مورد نقد قرار داده­اند و آنچه که ما در اینجا مطرح می‎کنیم، نظریه خود حضرت امام(رحمة­الله­علیه) (نظریه خطابات قانونیه) به عنوان بدیل نظریه ترتّب است و در نقد آن نیز بیشتر از دیدگاه اساتید بزرگوارمان استفاده خواهیم نمود.

### تفاوت نظریه ترتّب با دیدگاه خطابات قانونیه

ضمن این­که مبنای هر دو نظریه (ترتّب و خطابات قانونیه) ارجحیت امر اهم نسبت به امر مهم است، گرچه با ترک امر اهم، امر مهم ساقط نشده و دارای خطاب است و مکلف ملزم به انجام آن هست؛ که این نظریه در مقابل آن نظریه­ای است که معتقد بر سقوط امر مهم در صورت ترک امر اهم است؛ البته با این تفاوت که نظریه ترتّب می­گوید که این امر مهم در طول امر اهم و مشروط به آن است و امر به مهم در رتبه متأخر از امر اهم قرار می­گیرد، ولی نظریه خطابات قانونیه یک پله از نظریه ترتّب جلوتر است و می­گوید که دو امر اهم و مهم در عرض یکدیگرند و این همان پدیده شگفت­انگیز و عجیب است.

به عنوان مثال دو نفر دارند در حال غرق شدن هستند، یکی مسلمان و دیگری غیرمسلمان، درست است که اوّلی اهم و دومی مهم است، ولی از ابتدا تا انتها، مکلف دو امر در عرض یکدیگر، پیش روی اوست؛ مولی در آنِ واحد با حفظ امر اهم، می­فرماید امر مهم را بیاور که البته مقصود جمع بین دو امر هم نیست.

بنابراین این دو نظریه را این­گونه می­توان نام گزاری کرد: نظریه اوّل را به نام ترتّب یا دو امر طولی و نظریه دوم را به نام نظریه دو امر عرضی، منتها چون اساس این دو امر عرضی، از خطابات قانونیه پدیدار می­شود، نظریه حضرت امام(رحمة­الله­علیه) به نظریۀ خطابات قانونیه مشهور شده است و یکی از جاهایی هم که خطابات قانونیه ثمره پیدا می‎کند همین جاست وگرنه مرحوم امام(رحمة­الله­علیه) در چند جای دیگر اصول نیز، از این نظریه خطابات قانونیه استفاده کرده­اند. آنچه در بالا گفته شد خلاصه­ای از نظریه خطابات قانونیه بود و آن چه در زیر می­آید تفصیل همین مطلب است که از ما آن را عمدتاً از کتاب شریف تهذیب­ الاصول نقل می­نماییم.

### مقدمات نظریه خطابات قانونیه

حضرت امام خمینی(رحمة­الله­علیه) هفت مقدمه را ذکر فرموده­اند تا به این نتیجه‎ برسند که امر به مهم در عرض امر به اهم وجود دارد؛ آن هفت مقدمه به ترتیب زیر است:

#### مقدمه اوّل (تعلق اوامر به طبایع، نه به خصوصیات فردیه آن طبیعت):

مقدمه اوّل این است که ایشان می‎فرمایند: اوامر متعلق به طبایع است، نه به خصوصیات.

این مقدمه در بحث اوامر به صورت مستقل مطرح‌شده که بسیاری نیز آن را قبول دارند. گرچه لازم است که این مقدمه را به صورت مفصل بیان شود، ولی در اینجا به صورت اختصار آن را بیان می­کنیم.

زمانی که شارع به یک طبیعتی مثل نماز، روزه، حج و یا هر عمل دیگری امر می‌کند، آیا این امر تعلق به طبیعت به ما هی هی می­گیرد و یا اینکه امر تعلق به آن اشخاص و وجودات خارجیه می‎گیرد؟ بعضی توهم کرده‎اند که امر به آن اشخاص خارجی تعلق می­گیرد و محققین نیز این را جواب داده­اند.

در مقابل این دیدگاه ابتدایی (تعلق اوامر به اشخاص خارجی) که چندان قدرت هم ندارد، محققین دیگری فرموده­اند که اوامر مولی به طبایع تعلق می­گیرد؛ البته نه به نحو کلی، بلکه به طبیعت تعلق می­گیرد از آن حیث که نشان­دهنده اشخاص و وجودات خارجیه است؛ به عبارت دیگر اوامر به خصوصیات خارجیه تعلق نمی­گیرد، بلکه اوامر تعلق می­گیرند به طبیعت بما هی هی­ای که می­تواند بر این مصادیق منطبق شود.لذا آنی که در خارج محقق می­شود (مثلاً نماز ظهر)، مصداق آن امر است و با اوست که این امر و طبیعت امتثال می‎شود، نه این­که این امر بیاید و به فرد با همه خصوصیاتش تعلق بگیرد، بلکه این خصوصیات خارج است، مثلاً اینکه این نماز در چه لحظه­ای، کدام مکان و چگونه خوانده شود و قیود زیاد دیگری که یک نمازگزار می­تواند داشته باشد که در خارج محقق شده، همه و همه خارج از محدوده این امر هستند. بلکه آنی که مصلحت دارد و امر به آن تعلق می­گیرد همان طبیعت نماز است، حال به هر شکلی هم که ­بخواهد در خارج انجام بگیرد. بنابر­این اوامر متعلق به طبایع هستند، نه به خصوصیات فردیه آن طبیعت. این مقدمه اوّل بود که تا اینجا مورد اتفاق محققین است و در آینده به صورت مفصل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

#### مقدمه دوم (بیا تفاوت اطلاق و عموم)

مقدمه دوم که مکمل همان مقدمۀ قبل هم هست، این است که اطلاق و عموم چه فرقی دارند؟ همان طور که می­دانید، ما در اصول یک باب به نام مطلق و مقید داریم، یک باب هم به نام عام و خاص داریم، حال سؤالی که در اینجا مطرح است این است که مطلق و عام چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟

باید دید که اوّلاً فرق مطلق و مقید در چیست؟ دیدگاهای مختلفی در اینجا وجود دارد، بعضی گفته­اند که فرق مطلق و مقید در همین اندازه است که در مطلق، ما شمول را از قرائن عقلی و مقدمات حکمت استفاده می‎کنیم ولی در عام شمول را از چه از خود لفظ، یعنی از وضع استفاده می‎کنیم مثلاً می­گویند در اینجا لفظ کل آمده، یا الف و لامی که بر سر عام می‌آید را می‎گویند ظهور در عموم دارد و یا این عموم از ادات کل جمع جمیع استفاده می­شود و امثال این‌ها.

نظر دیگر هم این است که کلام فوق درست است و ما اطلاق را ما از لفظ و وضع کشف نمی‎کنیم، ولی این عموم را از الفاظ استفاده می‎کنیم؛ به عبارت دیگر عموم و شمول در اطلاق از مقدمات حکمت استفاده می‎شود امّا عموم و شمول در عام از الفاظ موضوعی للعموم استفاده می‎شود.

این مطلب صحیح است، امّا این ظاهر قضیه است، امّا عمق مسئله چیز دیگری است که حضرت امام(رحمة­الله­علیه) آن را در این مقدمه بیان می‎­فرمایند و آن عبارت از این است که در عموم، مولی عام را و کلی و طبیعت را مرآت مصادیق قرار می‎دهد. درست است که در مقدمه اوّل گفته شد که آن مصادیق، موضوع امر و مطلق امر نیست، ولی عنوان صلاۀ یا صوم و یا هر عنوان دیگری را آینه مصادیق قرار داده است؛ به عبارت دیگر در عموم که پای لفظ در میان است، مولا این عنوان عام را آینه آن مصادیق دیده است، درست است مصادیق، متعلق خطاب و امر نیست، ولی این عام، آینۀ مصادیق دیده شده است.

این در عموم است، امّا در اطلاق، طبیعت، تمام موضوع است، بدون اینکه هیچ‌چیز دیگری در آن دخالت داشته باشد و قیود و امثال این‌ها را نمی‎بیند؛ در عموم می‎آید و این را مرآت مصادیق قرار می‎دهد، به رغم اینکه مصداق متعلق امر نیست ولی همه آن‌ها را در اینجا دیده، امّا در اطلاق، طبیعت تمام موضوع است و قیود را نمی‎بیند. لذا تفاوت عموم و اطلاق این است که در عمومی که لفظ بیاید و شمول را افاده کند، در حقیقت مولی آن شمول را می‎بیند، مصادیق را در آینه این لفظ عام می‎بیند؛ امّا در اطلاق، مولی قیود و خصوصیات خارجیه را نمی‎بیند و لذا رفع اطلاق رفض القیود و اخذ القیود نیست؛ این دو تعبیر در کلمات بزرگان، زیاد به‌کاررفته است؛ به عبارت دیگر، در اطلاق کسی نمی­آید قیود را اخذ کند و آن­ها را در آینه طبیعت آورده و به آن‌ها توجه کند، بلکه آنچه در اطلاق مد نظر است، طبیعت بوده نه قیود؛ بنابراین تفاوت شکلی و ظاهری اطلاق و عموم، این است که اطلاق از مقدمات عقلیه و حکمت استفاده‌شده و عموم از لفظ استفاده می‌شود؛ امّا تفاوت اساسی­اش این است که در عموم، آن شمول و خصوصیات را در آینه این عنوان عام و طبیعت می‎بیند ولی در اطلاق، آن‌ها را نمی‎بیند و در آن رفض القیود بی‌توجهی به قیود است و لذا در اطلاق، تمام طبیعت مد نظر مولی است، ولی در عموم طبیعتی که تمام قیود را در بر می­گیرد ملاک مولی است و لذا تأکیدش هم بیشتر است.

این هم مقدمه دومی است که در اینجا وجود، کسانی هم که بر نظریه خطابات قانونیه اشکالاتی وارد کرده­اند، در مورد این دو مقدمه خیلی اظهارنظر نکرده­اند، لذا این دو مقدمه تقریباً مورد اتفاق همه اصولیون است. مقدمه اوّل در اوامر مورد بحث قرارگرفته و مقدمه دوم هم در مبحث مطلق و مقید مورد بررسی قرار داده‌شده و چون تقریباً این دو مقدمه، حتی مورد قبول مستشکلین نظریه خطابات قانونه هم هست و مورد نقد قرار نگرفته، ما نیز آن را مورد نقد و بررسی عمیق قرار نمی­دهیم.

«وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین»